

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 7, Autumn 2022, 107-125
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.37749.2327

An Analysis of Jahiz's Ideas about Translation and Meaning in His Book *Al-Hyavan*

Reza Amini*

Abstract

Born in the second Hijri century, Jahiz is one of the most brilliant thinkers of his time who has had deep ideas about translation and meaning. It can be argued that these ideas are at the same level of importance of those of modern ideas. In this article, these ideas of Jahiz are investigated, based on what he has said in his book *Al-Hayavan*. Therefore, after "introduction", first Jahiz and particularly his book *Al-Hayavan* is introduced; then his ideas about translation and meaning are analyzed. In that book, he has explained the difficulties of translation, the capabilities translators need for translation, and the severely difficult task of translating religious texts. He also believes it is imperative for translator to have the same command of the languages from which and to which he translates. For Jahiz, the knowledge a translator needs to have about the subject matter of the text in his hand must be at the same level of the knowledge the writer of the text has about it. These ideas are at the same level of clarity and exactness to the ideas provided by modern thinkers and theorists. Moreover, whatever Jahiz has said about translation, clearly indicates he has had a clear and exact understanding of meaning and the known and hidden layers of the meaning of a text.

Keywords: Jahiz, Meaning, Text, Translation, Religious Text.

* Assistant Professor of Research Center for Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran,
r.amini@richt.ir

Date received: 21-04-2022, Date of acceptance: 30-08-2022



واکاوی اندیشه‌های جاحظ درباره ترجمه و معنا در کتاب *الحيوان*

رضا امینی*

چکیده

جاحظ، زاده سده دوم هجری، از بزرگ‌ترین اندیشمندان زمان خود است. او در حوزه ترجمه و معنا اندیشه‌های ژرفی دارد که به‌خوبی با اندیشه‌های هم‌سنگ آن در جهان امروز برابری می‌کند. در این پژوهش، این اندیشه‌ها با توجه به آنچه او در کتاب *الحيوان* گفته بررسی شده است. بدین منظور، پس از «مقدمه»، جاحظ و به‌طور خاص کتاب *الحيوان* او معرفی شده، سپس اندیشه‌های او درباره ترجمه و معنا تحلیل شده است. جاحظ، در کتاب مذکور، با استدلالی قوی و روشن، سختی کار ترجمه، توان‌مندی‌هایی که باید در مترجم وجود داشته باشد، و دشواری تا سرحد ناممکنی ترجمه شعر و متون دینی را تبیین کرده است. در *الحيوان*، جاحظ بر این باور است که مترجم باید به زبانی که از آن ترجمه می‌کند و زبانی که به آن ترجمه می‌کند به یک اندازه چیره باشد و دانش مترجم در زمینه موضوعی که ترجمه می‌کند نیز باید هم‌سنگ دانش نویسنده متن اصلی باشد. چنین دیدگاه‌هایی، از نظر ظرافت و دقت علمی، چیزی کم از دیدگاه‌های نظریه‌پردازان و به‌نامان امروز این حوزه ندارد. هم‌چنین، آنچه جاحظ درباره معنای متن گفته گواهی است بر شناخت خوب و دقیقی که او از لایه‌های پیدا و پنهان معنای «متن» داشته است.

کلیدواژه‌ها: جاحظ، معنا، متن، ترجمه، متن دینی.

* استادیار زبان‌شناسی، هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران
r.amini@richt.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸



۱. مقدمه

وجود زبان‌های مختلف در جهان و نیازهای گریزناپذیر جامعه‌های انسانی به برقراری ارتباط با یک‌دیگر به پیدایش «ترجمه» در جهان انجامیده است. این امر، جدای از آن‌که آموختن زبان‌های دیگر را برای جامعه‌های انسانی به نیازی انکارناپذیر تبدیل کرده، رفته‌رفته به شکل‌گیری دانشی انجامیده که به خود فرایند ترجمه و در واقع حرکت از معنا و ساخت و درون‌مایهٔ زبانی به زبان دیگر مربوط است. دست‌کم، امروزه که مطالعات و نظریه‌پردازی ترجمه گسترده‌تر شده، پیچیدگی این حرکت و لزوم مطالعهٔ سویه‌های مختلف آن بر ما آشکار است.

در ایران، آن‌چه دربارهٔ سویه‌های نظری ترجمه و معنا دانسته می‌شود، به‌طور عمده از نظریه‌پردازی در کشورهای دیگر برآمده است؛ به‌ویژه آن‌که در دوران معاصر ایران امر «ترجمه» بیش‌تر در پیوند با زبان‌هایی هم‌چون انگلیسی، فرانسه، و آلمانی شناخته می‌شود و در این میان، سهم زبان انگلیسی از جنگ جهانی دوم به بعد از هر زبان دیگری بیش‌تر شده است. البته، مطالعات ترجمه در ارتباط با زبان‌هایی هم‌چون عربی، روسی، اسپانیایی، ایتالیایی، و... نیز در کشور ما مطرح بوده است، اما این مطالعات نه‌تنها در حد و اندازهٔ مطالعات مربوط به زبان انگلیسی نیستند، بلکه خود نیز تا اندازهٔ زیادی به مطالعات و نظریه‌پردازی در حوزهٔ زبان انگلیسی وابسته‌اند.

دربارهٔ نظریه‌پردازی در حوزهٔ ترجمه در ایران مطلب چندانی در دست نیست و باین‌که ترجمه در کشور ما چند هزار سال دیرینگی دارد، نظریهٔ ترجمهٔ مشخصی در ایران شکل نگرفته است. البته، این به‌معنای ناآگاهی اندیشمندان و مترجمان حوزهٔ تمدن و فرهنگ ایرانی از پیچ‌وخم‌های ترجمه نبوده است، زیرا در مقدمهٔ برخی از متن‌های ترجمه‌شده‌ای که از گذشته به ما رسیده در این زمینه نکته‌ها و اندیشه‌های درخور توجهی دیده می‌شود. هم‌چنین، در نهضت ترجمه‌ای که در سده‌های نخست پس از ظهور اسلام شکل گرفت و ایرانیان برجسته‌ترین سهم را در آن داشتند، در زمینهٔ ترجمه اندیشه‌های درخوری تولید شده است. در کتاب‌های مهمی نیز که اندیشمندان مسلمان در عصر بالندگی علمی جهان اسلام نوشته‌اند به اندیشه‌های ژرفی دربارهٔ ترجمه و معنا برمی‌خوریم که هم‌گواه شناخت ژرف از ساختار و لایه‌های متن است و هم دربردارندهٔ بسیاری از آن‌چه چندین سده بعد در باخترزمین دربارهٔ این دو گفته شده است (بنگرید به امینی ۱۳۹۳).

در این پژوهش، برآنیم تا از ره‌گذر بررسی آنچه جاحظ در کتاب *الحيوان* درباره ترجمه گفته است، اندیشه‌های او را درباره ترجمه و معنا بسنجیم و آن‌ها را ارزیابی کنیم. بدین منظور، نخست کتاب گفته‌شده را معرفی می‌کنیم، سپس پیشینه پژوهش را بررسی می‌کنیم، و به دنبال آن اندیشه‌های جاحظ را درباره ترجمه و معنا تحلیل و واکاوی می‌کنیم و آن‌ها را، با توجه به اندیشه‌های امروزی، دست‌مایه بحث قرار می‌دهیم. از این رو، برای انجام این پژوهش هم از روش توصیفی-تحلیلی و هم از روش تطبیقی بهره گرفته شده و از نظر روش‌شناسی نیز، با توجه به آن‌که کوشیده شده است تا با بررسی دیدگاه‌های جاحظ درباره ترجمه و معنا به تعمیم‌ها و نکته‌های کلی‌تری دست یافته شود، این پژوهش از گونه استقرایی است.

۲. کتاب *الحيوان*

جاحظ از اندیشمندان برجسته عصر خویش است. درباره زمان زاده شدن او تاریخ‌های مختلفی ذکر شده است، اما برپایه منابع مختلف، صحیح‌ترین تاریخ زاده شدن او می‌تواند ۱۵۸ یا ۱۶۰ ق باشد. او از موالی محسوب می‌شده، چراکه عرب خالص نبوده و این به‌رغم یک‌سونگری و تعصبی است که درباره زبان عربی در آثار او دیده می‌شود. جاحظ زاده بصره بود و گفته‌اند که مرگ او در سال ۲۵۵ ق و در ۹۶ سالگی در نتیجه آوارشدن کتاب‌هایش بر سرش رخ داده است. در *المهرست* آمده است:

... ابو عبیده برای ما حکایت کرد که محمد بن محمد از قول ابوالعباس محمد بن یزید نحوی گفت که من حریص‌تر از این سه نفر به علم و دانش ندیده‌ام؛ جاحظ، و فتح‌بن خاقان، و اسماعیل بن اسحاق قاضی، اما جاحظ اگر کتابی به دست می‌آورد، هر کتابی که باشد، از اول تا به آخر آن را می‌خواند... (ابن ندیم ۱۳۸۱: ۳۰۴).

در برخی از آثار جاحظ، برای نمونه در کتاب *البخلاء*، شمار زیادی واژه فارسی به‌کار رفته است که می‌تواند بر این گواهی باشد که او فارسی نیز می‌دانسته یا دست‌کم با آن آشنا بوده است. چیرگی او بر زبان عربی تا بدان اندازه بوده است که او را «پادشاه نثر عربی» نامیده‌اند (ذکاوتهی قراگوزلو ۱۳۸۲: ۱۱-۵۷). هم‌چنین، اشاره شده که جاحظ حدود ۳۶۰ کتاب و رساله در حوزه‌های مختلف نوشته بوده است (مجتبی ۱۳۸۳). در میان این آثار، کتاب‌هایی هم چون *الحيوان*، *البيان والتبيين*، *المحاسن والاضداد*، و *البخلاء* شناخته شده‌ترند.

جاحظ، در روایت اخبار، کاربرد واژگان و آفرینش تعبیرات و تشبیهات دقت خاصی داشته و در زمینه شعر عربی دیدگاه‌های ویژه‌ای بیان کرده است (اسماعیل و دیگران ۱۹۸۰). به گفته‌ای، جاحظ «اندیشمندی فرزانه... بود که مانند بسیاری دیگر از نام‌آوران عصر زرین تمدن اسلامی سده‌های بسیاری ناشناخته مانده است» (فیرحی ۱۳۸۲: ۱۰۶). البته، از اواخر سده نوزدهم میلادی به بعد، جاحظ رفته‌رفته مورد توجه خاورشناسان باخترزمین قرار گرفت و بسیاری از کارهای او به زبان‌های اروپایی ترجمه و مطالب زیادی درباره او در کشورهای اروپایی منتشر شد (یوسف ۱۳۸۳).

از مهم‌ترین کتاب‌های جاحظ یکی *الحيوان* است. این کتاب سترگ بخش‌های گوناگونی دارد. ابن‌ندیم در *الفهرست* درباره *الحيوان* می‌گوید:

و مشهور است که این کتاب هفت جزء بوده و کتاب دیگر بر آن افزوده، و آن را کتاب *النساء* نامید، که در میان فرق مرد و زن است، و یک کتاب دیگر هم به نام *کتاب البغال* بر آن افزوده... و کتابی هم به نام *کتاب الابل* بر آن افزوده شده که از گفته‌های جاحظ نبوده و شباهتی با آن ندارد... (ابن‌ندیم ۱۳۸۱: ۳۰۶-۳۰۷).

ابن‌ندیم هفت جزء اصلی کتاب *الحيوان* را برشمرده که، چون به موضوع این پژوهش مربوط نیست و در واقع کمکی به فهم دیدگاه‌های جاحظ درباره ترجمه و معنا نمی‌کند، به آوردنشان در این جا نیاز نیست. همان‌گونه که از نام کتاب برمی‌آید، موضوع اصلی *الحيوان* جانورشناسی است. در این کتاب، جاحظ با توجه به جان‌داران مختلف در پی نشان‌دادن نظم و هدف‌مندی در جهان و اثبات وجود خداوند است. از این رو، او جان‌داران را به دسته‌هایی تقسیم کرده است و درباره آن‌ها سخن می‌گوید. بحث‌های جاحظ در این زمینه از یک سو از اندیشه‌های خود جاحظ برآمده است و از سوی دیگر، بر اندیشه‌های کسانی هم چون ارسطو در این باره استوار است. در *الحيوان* جاحظ اندیشه‌های بدیعی را درباره تنوع زیستی و ارزش ویژه هر گونه (species) در هستی بیان می‌کند و مباحث و اشاره‌های او گواه آن است که به مفاهیم و امور مهمی که امروزه با اصطلاحاتی هم‌چون «زنجیره غذایی»، «مهاجرت»، و «خواب زمستانی» جان‌داران بدان‌ها اشاره می‌شود و هم‌چنین، سازگار شدن جان‌داران با شرایط پیرامون خود، تأثیر شرایط محیطی بر تولیدمثل جان‌داران، «چرخه آب»، اهمیت حفظ تعادل و توازن اکوسیستم، و... آگاه بوده است (در این زمینه، بنگرید به Aarab et al. 2008: 278).

اما، افزون بر مباحث جانورشناسی، جاحظ در جای‌جای کتاب *الحيوان* مطالب مهم دیگری را نیز مطرح کرده است که به حوزه‌های دیگر دانش، از جمله علوم انسانی،

مربوطاند. از این رو، این مطالب به لحاظ تاریخی، اجتماعی، ادبی، مطالعات دینی، و مردم‌شناسی اهمیت ویژه دارند. برای نمونه، در این کتاب، جاحظ اشعار و ضرب‌المثل‌های عربی بسیاری آورده که از منظر ادبی، زبانی، و دگرگونی‌هایی که در بیش از هزار سال گذشته در زبان و ادب عربی روی داده بررسی آن‌ها سودمند و آموزنده است.

هم‌چنین، جاحظ به موضوع ترجمه در چند مبحث فشرده و کوتاه پرداخته و آن را در پیوند با ترجمه متون علمی، ادبی، و دینی مورد بحث قرار داده است. بحث‌ها و استدلال‌های او درباره ترجمه و معنا دقیق و انتقادی است که این نشان از دانش گسترده و شناخت ژرف او در این زمینه دارد. توجه انتقادی جاحظ به ترجمه در آن کتاب را شاید بتوان باتوجه به نهضت ترجمه بزرگی تبیین کرد که در دوره عباسیان در بغداد، به‌عنوان پایتخت آن روز دنیای اسلام، پا گرفت و مدت‌ها در آنجا جریان داشت. در این نهضت ترجمه، مترجمان نام‌آوری ظهور کردند و به کار برگرداندن متن‌ها از زبان‌هایی هم‌چون یونانی، سریانی، هندی، و... به عربی، به‌عنوان زبان علم دنیای اسلام، پرداختند.

باتوجه به آن که جاحظ انسانی دقیق و تیزبین بوده، به احتمال بسیار، ایرادهایی که در کار مترجمان آن دوره می‌دیده او را به نگاشتن مطالب اثرگذار و ژرف کتاب *الحيوان* درباره ترجمه واداشته است؛ به‌ویژه آن‌که، همانند هر کار علمی دیگری، نویسنده این کتاب نیز برای نوشتن آن باید به منابع دیگر، به‌ویژه به آثار اندیشمندان یونانی هم‌چون کتاب *حيوان* ارسطو، مراجعه می‌کرده که همین او را به اشتباهات مترجمان آن روز در ترجمه این آثار واقف می‌کرده است. از سوی دیگر، از آن‌جاکه در کتاب مورد نظر جاحظ در بسیاری از موارد بحث‌ها و استدلال‌های خود را بر قرآن، حدیث، و شعر عربی استوار کرده، ظرافت‌ها و حساسیت‌های معنایی و متنی منابع دینی و ادبی را دریافته و از این ره‌گذر به دشواری و گاه حتی ناممکن بودن برگرداندن متنی دینی یا ادبی به زبان دیگر پی برده است. مباحث و استدلال‌هایی که جاحظ در *الحيوان* درباره ترجمه مطرح کرده است، با وجود کوتاهی و فشرده‌گی، بی‌گمان در تاریخ مطالعات ترجمه و بحث معنا در زبان‌شناسی اهمیت بسیار دارد. از این رو، آن‌ها را در این پژوهش به تفصیل بررسی و تحلیل می‌کنیم.

۳. پیشینه پژوهش

در برخی از پژوهش‌های انجام‌شده درباره جاحظ، به دیدگاه‌های او درباره ترجمه اشاره شده است. شفیع کدکنی در مقاله «در ترجمه‌ناپذیری شعر» را این‌گونه آغاز کرده است:

«در فرهنگ خودمان، نخستین کسی که مدعی ست ترجمه شعر محال است جاحظ (متوفای ۲۵۵) است» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۱). سپس، با نقل بخشی از سخنان جاحظ مبنی بر ترجمه‌ناپذیری و روان‌نبودن ترجمه شعر اشاره می‌کند:

نمی‌دانم در دنیای قدیم، قبل از او، چه کسانی چنین نظریه‌ای را دنبال کرده‌اند. قدر مسلم این است که در دوره اسلامی هیچ‌کس به‌صراحت او و با توضیحات او به امتناع ترجمه شعر از زبانی به زبان دیگر نیندیشیده است (همان: ۱۰).

شفیعی کدکنی بر این باور است که «امروز هم که نظریه‌های ترجمه در فرهنگ‌های مختلف بشری شاخ‌وبرگ‌های گوناگون به‌خود دیده است باز هم در جوهر حرف‌ها چیزی آن سوی سخن جاحظ نمی‌توان یافت» (همان). ذکاوتی قراگوزلو، با توجه به ایرادهایی که جاحظ به مترجمان آثار یونانی گرفته است، می‌گوید:

اما در مورد مترجم - به‌طور کلی - معیار سطح بالایی در نظر دارد، می‌گوید: مترجم باید دانشش در مورد موضوع ترجمه هم‌سنگ مؤلف باشد... این در مورد کتب طبیعی و ریاضی است، اما در ترجمه شعر و کتب دینی کار بسی دشوارتر است (ذکاوتی قراگوزلو ۱۳۸۲: ۶۲).

جکسون (Jackson 1984: 99-100) بر این باور است که توجه جاحظ به ترجمه در *الحيوان*، که مربوط به جانورشناسی (zoology) است، بدین دلیل است که منابع اصلی او در این کتاب آیات قرآن و سنت پیامبر، کتاب *حیوانات* (Books of Animals) ارسطو، و اشعار عربی بوده است که وجود نظریه‌ای درباره شعر و ترجمه را در این متن توجیه و حتی لازم می‌کند. این نکته درستی است. بدین دلیل که هدف جاحظ در *الحيوان* نه جانورشناسی یا حتی بحث ادبی و زبانی، بلکه فراهم کردن زمینه لازم برای خوانش دقیق و درست متن دینی و در نهایت اثبات وجود خداوند بوده است. جکسون بر این باور است که جاحظ درس قابل توجهی به ما درباره ترجمه می‌دهد و آن این است که «در فرایند تبادل فرهنگ و گذر اندیشه‌ها، توجه و بررسی دقیق مسیری که از طریق آن اندیشه‌ها منتقل می‌شوند از اهمیت برخوردار است؛ چراکه بی‌گمان انتقال‌دهنده، اگر نگوئیم بیش‌تر، دقیقاً به‌اندازه آن‌چه که منتقل می‌شود اهمیت دارد» (Jackson 1984: 100). میمونی (Mimouni 2011: 177) نیز در مقاله‌ای که درباره ترجمه متون مذهبی نوشته به این باور مهم جاحظ اشاره کرده است که «مترجم باید به‌اندازه نویسنده متن بر موضوع آن تسلط داشته باشد».

۴. اندیشه‌های جاحظ درباره ترجمه و معنا در کتاب *الحيوان*

در *الحيوان*، جاحظ در چند مبحث درباره ترجمه بحث کرده است. او نخست در ذیل عنوان «تاریخ الشعر العربی» به پیشینه شعر عربی، جوان‌بودن آن، و زمان آغاز آن می‌پردازد و سپس می‌گوید:

وفضيله الشعر مقصورة على العرب، و على من تكلم بلسان العرب، و الشعر لا يستطاع أن يترجم، و لا يجوز عليه النقل، و متى حوّل تقطع نظمه و بطل وزنه، و ذهب حسنه و سقط موضع التعجب، لا كالکلام المنثور. و الکلام المنثور المبتدأ على ذلك أحسن و أوقع من المنثور الذي تحوّل من موزون الشعر (الجاحظ ۱۹۴۹: ۷۴-۷۵)؛

فضیلت شعر مخصوص عرب و کسانی است که به زبان عرب سخن می‌گویند. و شعر را نمی‌توان ترجمه کرد و تن به انتقال [به زبانی دیگر] نمی‌دهد؛ چه این که اگر آن را ترجمه کنیم نظم آن می‌شکند و وزن آن از بین می‌رود، زیبایی‌اش از دست می‌رود، و آنچه در آن الهام‌بخش شگفتی است ناپدید می‌شود. و این همانند کلام منثور نیست، هرچند که در این‌جا نیز درست است که آنچه در اصل به‌عنوان شعر نوشته شده، به‌لحاظ ساختار، برتر و نبوغ‌انگیزتر از نثری است که با تغییر شعری دارای وزن نوشته شده است.

در این سخن جاحظ درباره شعر و ترجمه آن نکته‌های درخور توجهی وجود دارد. نکته نخست این است که او فضیلت شعر را مخصوص عرب و کسانی می‌داند که به عربی سخن می‌گویند که البته این سخنی یک‌سره نادرست و از تعصب و یک‌سونگری گوینده آن درباره زبان عربی برآمده است و گویش‌ور هر زبان دیگری نیز از سر تعصب و یک‌سونگری یا ناآگاهی ممکن است چنین سخن نادرستی را درباره زبان خود بگوید. نکته دوم این است که، به‌باور جاحظ، اصولاً شعر ترجمه‌شدنی نیست، چراکه در این صورت نظم و وزن و زیبایی آن از دست می‌رود و مهم‌تر از همه، آنچه در شعر شگفتی را موجب می‌شود، در فرایند ترجمه آن از دست می‌رود. این سخنی درست است و از شناخت ژرف شعر و آفرینش ادبی برآمده است. در واقع، از دید جاحظ، ترجمه هم عوامل ساختاری شعر را درهم می‌ریزد و از بین می‌برد و هم عوامل تأثیرگذاری آن و آنچه او از آن به‌عنوان «موضع التعجب» یاد می‌کند؛ یعنی «آنچه که موجب شگفتی می‌شود» و در واقع توجه شنونده یا خواننده را به‌صورت ویژه‌ای به آن‌چه شاعر گفته جلب می‌کند.

بحث دیگری که جاحظ در ادامه مطرح کرده ذیل عنوان «صعوبه ترجمه الشعر العربی» است. در این بحث، او نخست به کتاب‌ها، حکمت‌ها، و آدابی اشاره می‌کند که از هندیان، یونانیان، و ایرانیان به عرب‌ها رسیده است و نتیجه می‌گیرد: «... کتاب‌ها در حفظ دستاوردهای تمدن‌ها توان‌تر از آثار تاریخی و شعر هستند» (همان: ۷۵). باتوجه به آن که موضوع بحث جاحظ در این جا ترجمه است، می‌توان گفت که این نتیجه‌گیری بر اهمیت ترجمه در انتقال دانش، آداب و رسوم، و آثار از ملتی به ملتی دیگر، از زمانی به زمان دیگر، و از زبانی به زبان دیگر تأکید می‌کند.

«قیمه الترجمة» عنوان مبحث دیگری که جاحظ مطرح کرده است که در چهارچوب آن او دیدگاه‌هایی را درباره ترجمه و شماری از مترجمان نام‌دار چند سده نخست دوران اسلامی بیان کرده است (همان: ۷۵-۷۶). از میان نکته‌های مهمی که جاحظ در این بخش بیان کرده یکی این است که مترجم نمی‌تواند دانش لازم را درباره خصایص معنایی و تلویحات و نکته‌های مختلف عناصر زبانی داشته باشد و به همین دلیل، او نمی‌تواند در انتقال امانتی که متن بر دوشش می‌گذارد موفق باشد. نکته دیگر این است که به‌باور جاحظ، هیچ‌گاه دانش مترجم نمی‌تواند هم‌پایه نویسنده متن اصلی باشد؛ نکته‌ای که او با زبانی طعنه‌آمیز و با این پرسش مطرح می‌کند که کجا کسانی هم‌چون ابن‌الطریق، ابن‌المقفع، خالد، ابن‌وهیلی، ابن‌فهریز، ابن‌ناعمه، و... که جملگی از مترجمان نام‌آور بوده‌اند، با نویسندگانی هم‌چون ارسطو و افلاطون، که آثارشان را آن‌ها ترجمه می‌کرده‌اند، برابرنند؟

در ادامه، جاحظ به بیان «شرایط الترجمان» («شرایط مترجم») پرداخته است (همان: ۷۶-۷۷). به‌باور او، «ترجمان» یا مترجم باید «سخن خود را واضح بیان کند» و این سخن واضح نشان‌دهنده اندازه دانشی است که او در زمینه علمی دارد که متن بدان مربوط است، اما مهم‌تر این است که «... أعلم الناس باللغة المنقولة و المنقول إليها، حتی یکون فیهما سواء و غایة» باید درباره مترجم صدق کند؛ بدین معنی که «مترجم باید در زبانی که از آن ترجمه می‌کند و زبانی که به آن ترجمه می‌کند عالم باشد، تا آن‌جا که بر هر دو چیره باشد و هر دو را به یک اندازه بداند». به‌نظر جاحظ، چنین چیزی در عمل ناممکن است، چون حتی زمانی هم که کسی دو زبان را می‌داند، ما می‌دانیم که او «... نسبت به هریک از آن‌ها بی‌عدالتی ورزیده است، چراکه هریک از دو زبان دیگری را جذب می‌کند و چیزی از آن می‌گیرد و در مسیر آن قرار می‌گیرد». علت این که مترجم نمی‌تواند هر دو زبان را در یک سطح و به یک اندازه بداند، از نظر جاحظ، در این است که او یک قوه زبانی دارد («قوة واحدة») و وقتی که او یکی از زبان‌ها را به‌کار می‌گیرد، قوه زبانی‌اش مصروف آن می‌شود. بدین‌سان، جاحظ می‌گوید:

.... و كلما كان العلم أعسر و أضيّق، و العلماء به أقلّ، كان أشدّ على المترجم، و أجدد أن يخطئ فيه. و لن تجد البتّة مترجماً يفى بواحد من هؤلاء العلماء؛

... هرچه حوزه‌ای از دانش دشوارتر و پیچیده‌تر باشد و پژوهش‌گران آگاه به آن کم‌شمارتر باشند کار مترجم [متون آن حوزه از دانش] هم سخت‌تر خواهد بود و احتمال ارتکاب خطایش بسیارتر، تا آن‌جاکه هرگز نمی‌توان مترجمی یافت که اثر چنین پژوهش‌گرانی را با وفاداری کامل ترجمه کرده باشد.

به‌سختی دیگر، هرچه حوزه علمی خاصی دشوارتر باشد احتمال کام‌یابی مترجم، در انتقال معانی متون آن با امانت‌داری کامل، کم‌تر خواهد بود.

موضوع بعدی که جاحظ درباره ترجمه بدان پرداخته «ترجمة كتب الدين» یا «ترجمه کتاب‌های دینی» است، اما به‌صورت مفصل‌تری در این‌باره بحث کرده است (همان: ۷۷-۷۸). در این بحث، جاحظ نخست با در نظر داشتن بحث‌هایی که تا این‌جای کار درباره ترجمه کرده است می‌گوید: «این وضعیتی است که ما درباره ترجمه کتاب‌های هندسه، نجوم، حساب، و فقه‌الغّه با آن روبه‌رویم». جاحظ این را می‌گوید تا بتواند به موضوع ترجمه «كتب دين و إخبار عن الله عزّ و جلّ» ورود کند. در این زمینه، او خواننده را با چندین پرسش مهم و پی‌درپی روبه‌رو می‌کند تا او را به اهمیت و حساسیت موضوع آگاه کند:

... ما حرفمان را چگونه باید بیان کنیم، به‌گونه‌ای که مترجم را بر آن داریم به اصول توحید خداوند توجه داشته باشد، آن‌گاه که از کاربردپذیری این مفاهیم و ماحصل این علوم درباره ماهیت جهان و وجود سخن می‌گوید؟ ما از کجا می‌توانیم مطمئن شویم که او از حدود مربوط به آنچه درباره خدا می‌تواند گفته شود و آنچه نمی‌تواند گفته شود تجاوز نمی‌کند، و همین‌طور آنچه درباره انسان/مردم می‌تواند گفته شود و آنچه نمی‌تواند گفته شود؟ ما چگونه می‌توانیم مترجم را بر آن بداریم که بین گفته‌ای عام با گفته‌ای خاص تمایز قائل شود، و عام را از خاص تشخیص دهد؟ حال بگذریم از مواردی که اخبار عامی با تلویحات عام گفته می‌شود که خاص و محدود است. مترجم چگونه می‌تواند بین بیان‌هایی که به پیامبر نسبت داده شده با آن‌هایی که به قرآن نسبت داده شده است تمایز قائل شود؟ او چگونه آن‌چه را که از ره‌گذر عقل مشخص شده است از آن‌چه به‌وسیله عادت تعیین شده یا حالتش را مردم عادی تعیین کرده‌اند تشخیص خواهد داد؟ او چگونه خواهد توانست خبرهای درست را از خبرهای کذب تشخیص دهد و نیز آن‌چه جوازی برای کاذب یا صادق دانستنش در دست نیست؟ و این‌که معنای صدق چیست و معنای کذب چیست؟ و این‌که هریک تجسم چه

معناهایی هستند؟ و با ازدست‌رفتن کدام‌یک از این معانی است که بیان آن متحول می‌شود؟ و، به همین ترتیب، مترجم باید بتواند مُحال را از صحیح تشخیص دهد، و به آن چه ممکن است به‌عنوان تعبیر محال ارائه شود آگاه باشد، و این که آیا آن چه محال پنداشته می‌شود، باید به‌عنوان غیرصحیح نامطمئن مشخص شود، یا این که گذرکردن از چنان قضاوتی غیرمجاز است؟ و کدام‌یک از این دو فاحش‌تر است: این که حرفی را محال بدانی یا آن را دروغ بدانی؟ و در کجاها پنداشتن خبری به‌عنوان محال ناپسندتر است، و در چه مواردی تلقی آن به‌عنوان دروغ به‌مراتب بدتر است؟ و چگونه می‌توان مترجم را از کارکردهای مثل و بدیع آگاه ساخت، و از وحی و کنایه؟ آیا می‌توان کاری کرد که او بتواند فصل آن چه خیلی زیان‌بار است، از حرف‌های غیرمهمی که موجب گمان می‌شوند، تشخیص دهد؟ و [حدود] آن چه بی‌اهمیت و حتی ماهیتاً طنز است؟ دربارهٔ مقصور، مبسوط، و اختصار کلام چه باید کرد؟ چگونه باید مترجم را با شالوده‌های کلام آشنا کرد؟ و با عادت هر قوم و اسباب تفاهم آن‌ها؟...

پیام پاره‌گفتار مُطول بالا، که جاحظ با طرح پرسش‌های چندگانه‌ای در پی برجسته‌کردن آن است، این است که ترجمهٔ متون دینی بسیار دشوارتر از متون غیردینی است. باتوجه‌به آن چه در پرسش‌های جاحظ مطرح شده است، می‌توان گفت که علت این دشواری نبود انبوهی از دانش‌ها و آگاهی‌ها در مترجم دربارهٔ متن دینی و کلام خداوندی است. افزون‌براین، این دشواری می‌تواند برآمده از این امر باشد که گزاره‌های موجود در متون دینی یا سرچشمه‌ای الهی دارند یا دربارهٔ متون مقدس‌اند یا کلام شخصیت‌های مقدس و دینی و از این رو، هرگونه تغییری در پیام، اشاره‌ها، و معنای آن‌ها در فرایند ترجمه، هر قدر هم که اندک باشد، ناپذیرفته است؛ به‌ویژه این که اصولاً ذهنیت گویش‌وران بیش‌تر زبان‌ها آن قدر به هم نزدیک نیست که برای نمونه، بتوان همان مشخصه‌های معنایی را که واژه‌ای هم چون «الله» در جهان‌بینی اسلامی به هم‌راه دارد به زبان دیگری منتقل کرد. برای نمونه، برابری هم چون «خدا»، «God»، «Dieu»، یا «تائری» در زبان‌های فارسی، انگلیسی، فرانسه، و ترکی برای آن اختیار کرد. آن چه جاحظ در این بخش دربارهٔ تفاوت ترجمهٔ متون دینی و غیردینی گفته و اشاره‌ها و نمونه‌هایی که آورده است به خوبی نشان می‌دهد که او به تفاوت این دو شناخت ژرفی داشته است. البته، علت گفتن این حرف‌ها فقط چنین شناختی نبوده، بلکه او در اساس دغدغهٔ دینی داشته است؛ امری که در کلام او آشکار است و حتی می‌توان گفت که توجه به او به ترجمه و دشواری‌های آن توجه‌دادن خواننده به حساسیت معنا در متن‌های دینی و مسائل پیچیده‌ای است که در برگرداندن آن‌ها به زبانی دیگر وجود دارد:

... و الذی ذکرنا قليل من كثير. و متى لم يعرف ذلك المترجم أخطأ في تأويل كلام الدين. و الخطأ في الدين أضر من الخطأ في الرياضه و الصناعه، و الفلسفه و الكيمياء، و في بعض المعيشه التي يعيش بها بنو آدم؛

آنچه گفتیم اندک‌مواردی است از بسی چیزهایی که مترجم باید بدان‌ها توجه کند؛ و هرگاه مترجم به چنین چیزهایی آگاه یا حساس نباشد، در تعبیر و تفسیر کلام دینی راه خطا خواهد رفت؛ و خطا در دین بسیار زیان‌بارتر از خطا در ریاضیات، صنعت‌ها، و فلسفه، و کیمیاگری و دیگر امور و کارهایی است که از طریق آن‌ها انسان امرار معاش می‌کند.

این بخش از گفته‌های جاحظ می‌تواند این برداشت را نیز در خواننده بیافریند که اگر خطایی در متون علمی هم چون «هندسه» یا «کیمیا» صورت گیرد، موجب می‌شود که گزاره اشتباهی درباره جهان، امور آن، یا روابط پدیده‌ها گفته یا منتقل شود، اما خطا در دین می‌تواند گم‌راهی مردم و دورشدن آن‌ها از طریقی را به دنبال داشته باشد که دین بر مردم معین کرده است.

در ادامه، جاحظ با ارجاع دوباره به شرایطی که مترجم «کتب دین» باید داشته باشد می‌گوید: «بدین ترتیب، هرگاه مترجمی دست به ترجمه متن خاصی می‌زند، واجد شروط موردنیاز نباشد، به همان میزان که با آن شروط فاصله دارد، مرتکب خطا می‌شود». در پیوند با همین موضوع و شرایطی که مترجم باید داشته باشد، جاحظ دیگر بار، با همان زبان پرکنایه‌ای که از او می‌شناسیم، پرسش‌های دقیقی را درباره «مترجم» مطرح می‌کند:

و مترجم چه می‌داند که چه تفاوتی میان دلیل و شبه‌دلیل وجود دارد؟ و او چه علمی درباره اخبار نجومی دارد؟ و او چه اطلاعی از حدود پنهان [تعاریف] دارد؟ (و چه علمی نسبت به اصلاح) افتادگی‌های متن، که ناشی از خطای نسخه‌برداران از کتاب است، دارد؟ مترجم آگاه نیست که به چه علت گاه از مقدمات به‌سرعت عبور می‌شود. و می‌دانیم که مقدمات باید براساس نیاز بیابند و لازم است که، به‌سان خطی پیوسته، با نظم و ترتیب بیابند. ابن‌البطریق و ابن‌قره چیزی درباره این امور نمی‌دانند. آن‌ها اگر از دوستی معلم یا متخصصی در پزشکی این اصطلاحات را بشنوند آن‌ها را نمی‌فهمند؛ چه برسد به این که آن اصطلاحات را در کتابی بخوانند و ترجمه کنند که به زبانی دیگر است، با فرهنگی متفاوت، و با کتابتی دیگر؟! (همان: ۷۸-۷۹).

جاحظ، در پاره‌گفتار اخیر، توانایی‌هایی هم‌چون اطلاع از حدود پنهان معانی، افتادگی‌های احتمالی متن، و... را برشمرده است که مترجم برای فهم متن‌های دینی و هر

متن دیگری باید داشته باشد. از دید او، این توانایی‌ها در مترجمان وجود ندارد و به همین دلیل است که او با زبانی تند و گزنده به مترجمان به‌نامی هم‌چون ابن‌البطریق و ابن‌قره اشاره می‌کند که به‌باور او، این امور را نمی‌فهمند یا به‌بیان او «لایفهمان!» مسئله از نظر جاحظ، برای مترجم زمانی پیچیده‌تر، دشوارتر، و فهم‌ناپذیرتر می‌شود که متنی تا از زبان مبدأ به زبان مقصد برسد، از مسیر زبان چند ملت گذشته و تأثیر شماری قلم را در خود پذیرفته است و درواقع، به همین نسبت هم معنای آن از معنای اصلی دور شده و کار یافتن، بیان، و انتقال آن را بر مترجم دشوارتر ساخته است.

آخرین موضوعی که جاحظ درباره ترجمه در *الحيوان* بدان پرداخته درباره «دشواری تصحیح کتاب» یا «مشقة التصحيح الكتاب» است. در این بخش، او موضوع تصحیح کتاب و افتادگی‌ها، رفع نقایص آن، و دگرگونی‌هایی را مطرح می‌کند که در نسخه‌برداری‌های مختلف از یک کتاب در آن به‌وجود می‌آید. این کارها، به‌باور جاحظ، حتی می‌توانند به تغییر کامل متن یک کتاب و پرشدن آن از «غلطاً صرفاً، و کذباً مصمّتا» («غلط‌های کامل، مشخص، و دروغ‌های آشکار قدیمی») بینجامد، اگر کتاب از زیر دست مصححان یا، به‌تعبیر جاحظ، «الایدی الجانیه» چندی بگذرد. پس از این همه مقدمه‌چینی، جاحظ دوباره به‌سراغ مترجمان می‌آید و می‌گوید:

... فما ظنكم بكتاب تتعاقبه المترجمون بالإفساد، و تتعاوره الخطأط بشر من ذلك أو بمثله،
کتاب متقاد المیلاد، دهري الصنعة!

... حال ببینید که چه می‌شود عاقبت کتابی که از مترجمی به مترجم دیگر بر فسادهش افزوده شده است، وقتی که دردست ناسخانی قرار می‌گیرد که همان رفتار یا بدتر را با آن می‌کنند، کتابی بسیار قدیمی و مربوط به پیش از میلاد! (همان: ۷۹).

درواقع، جاحظ با آن مقدمه‌چینی‌ها می‌خواست دوباره درباره ناتوانی‌ها و زبان‌های کار مترجمان سخن بگوید و به فسادی اشاره کند که آن‌ها بر متونی که ترجمه می‌کنند می‌افزایند. آن‌گونه‌که نایدا (Nida 2001) گفته است، دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی را که درباره ترجمه وجود دارد، از منظری می‌توان به سه دسته مبتنی بر فقه‌الغه (philology)، زبان‌شناسی، و نشانه‌شناسی دسته‌بندی کرد. با دقت در آنچه جاحظ درباره ترجمه گفته است، متوجه می‌شویم که او بسیاری از آنچه در این دیدگاه‌ها و نظریه‌ها گفته شده است، به‌ویژه نکات بنیادین و زیربنایی آن‌ها را، به‌روشنی، باظرافت، کوتاه، و مختصر بیان کرده است.

دیدیم که از جمله نکته‌هایی که جاحظ بر آن انگشت فشرده است دشواری ترجمه شعر است که در بردارنده این نکته است که او به تفاوت‌های متن ادبی و غیرادبی یا به سخن دیگر، نشانه ادبی و نشانه زبانی به خوبی آگاه بوده است. نشانه زبانی به دلیل رابطه مستقیم دال و مدلول آن متفاوت با نشانه ادبی است که اصولاً هدف از آفرینش آن ایجاد رابطه‌ای مستقیم میان دال و مدلول نیست، بلکه برخلاف آن، هرچه این رابطه غیرمستقیم‌تر باشد و هرچه دامنه تعبیرهایی که نشانه ادبی به دست می‌دهد گسترده‌تر باشد، آن نشانه ادبی‌تر است و البته به همان میزان هم ترجمه آن به زبانی دیگر دشوارتر خواهد بود. از این رو، مترجم وقتی که به نشانه ادبی می‌رسد، کارش بسیار دشوارتر از آن زمانی می‌شود که سروکارش با نشانه زبانی است؛ همان‌که به عنوان ترجمه‌ناپذیری نشانه و متن ادبی یاد می‌شود. به سخن دیگر، می‌توان گفت که در متن ادبی، که متن منظوم و شعر بهین نمونه (prototype) آن است، تنها بار اطلاعی متن اهمیت ندارد و عواملی هم‌چون نظم و سبک متن و دامنه تعبیر و تصویرآفرینی‌های آن نیز از اهمیت بنیادین برخوردارند که برگرداندن آن‌ها، در بیشینه موارد، از زبانی به زبان دیگر ناممکن یا بسی دشوار است (Landers 2001).

هم‌چنین، در پیوند با بحثی که جاحظ درباره ترجمه متون دینی دارد، باید گفت جاحظ به تفاوت متون مختلف و معانی که هر یک در بر دارند، نیز به خوبی آگاه بوده است و از این روست که او میان متونی که علمی نامیده می‌شوند با متون دینی تمایز قائل شده است و می‌داند که پیچیدگی یا شاید بهتر است گفته شود حساسیت معنایی متون علمی هیچ‌گاه به پیچیدگی یا حساسیت متون دینی نیست. اکنون، در نزد ما دانسته است که متون علمی به دلیل آن‌که گزاره‌هایی را درباره جهان، امور طبیعی، و روابط موجود میان آن‌ها بیان می‌کنند، به طور معمول از بی‌پیرایه‌ترین و ساده‌ترین ساخت‌های زبانی بهره می‌گیرند و از آن‌جاکه هدف یک متن علمی انتقال پیامی به خواننده/شنونده است، به واریان متون ناعلمی، بدون پیچیدگی، و چندلایگی معنایی است. در واقع، اگر در متن علمی از زبان دارای انواع تلویحات و لایه‌های معنایی بهره گرفته شود، ممکن است در انتقال معنا و نشان دادن امور واقع و روابط پدیده‌ها و امور جهان به خواننده/شنونده اخلال ایجاد شود. این ویژگی‌های متن علمی باعث شده است که به طور معمول ترجمه آن از زبانی به زبان دیگر بسیار آسان‌تر از متون ناعلمی باشد؛ به‌ویژه این‌که باز به طور معمول واژگان و اصطلاح‌های تخصصی رشته‌های علمی خصلتی جهانی دارند و معمولاً از زبان دیگری وام‌گیری یا گرت‌برداری شده‌اند، اما در مورد متون ادبی و دینی چنین نیست؛ چه این‌که از سویی، در

این‌جا انواع صنعت‌ها و آرایه‌های ادبی به‌کار گرفته می‌شود و ازسوی دیگر، وارون متون علمی، انتقال، و بیان مستقیم معنا نه‌تنها امتیازی برای متن نیست که نشان می‌دهد آن متن از آفرینندگی و قدرت تداعی‌گری معناهای گوناگون تهی است و درمورد متون دینی قداست آن‌چه در آن‌ها بیان شده است حساسیت‌های بسیار بیش‌تری را بر ترجمه آن‌ها از زبانی به زبان دیگر تحمیل می‌کند.

گفته‌های جاحظ درباره فرایند و امر ترجمه و شرایط مترجم به‌گونه‌ای است که نشان می‌دهد او به اهمیت هر دو سویه صورت (form) و معنا در ترجمه آگاهی ژرف داشته است. به‌باور او، انتقال هیچ‌یک از این دو در ترجمه ممکن نیست و به همین دلیل است که به‌طور خاص ترجمه شعر ناممکن می‌شود. درباره رابطه صورت و معنا در دیدگاه‌های امروز ترجمه سخن بسیار گفته شده و تأکید شده که ترجمه بهینه آنی است که هم‌زمان صورت و معنای متن مبدأ در زبان مقصد بازتولید شود؛ هرچند باتوجه‌به گونه‌گونی ساختاری زبان‌های مختلف و تفاوت‌هایی که آن‌ها باهم در چگونگی کدگذاری معنا دارند چنین چیزی درعمل ناممکن است، مگر درباره شمار اندکی از پاره‌گفتارهای ساده کوتاه کلیشه‌ای و قالبی. به همین دلیل، در ترجمه همواره اولویت بر انتقال معنا و بیان آن با ساخت‌های طبیعی زبان مقصد است. این نکته بنیادین از جمله موردتوجه نایدا (Nida 1982) و لارسون (Larson 1984) بوده است که بر بازتولید (reproduction) پیام موردنظر نویسنده متن مبدأ و یافتن نزدیک‌ترین برابر (the closest equivalent) و رجحان «معنا» بر «صورت» تأکید دارند.

نکته بسیار مهم دیگری که جاحظ به‌درستی بدان توجه داشته این است که، به‌دلایلی چند، ترجمه کامل کاری ناممکن است؛ چه این‌که بسیاری از لایه‌های معنایی یک متن در فرایند ترجمه دیده نمی‌شود، معناهای بسیاری از دست می‌رود، معنایی به متن افزوده می‌شود، و همه این‌ها باعث می‌شود که متن ترجمه‌شده با متن اصلی هم‌سنگ نباشد. این نکته را امروز با عنوان «افزایش و کاهش معنایی در ترجمه» (gain and loss in translation) می‌شناسیم.

جاحظ، در بحث درباره دشواری‌های ترجمه، با آوردن نام شماری از مترجمانی که در نهضت ترجمه چند سده نخست تاریخ اسلام سهم مؤثری داشته‌اند و از جمله کسانی بوده‌اند که موجب ورود علم به جهان اسلام، گسترش، و شکوفایی آن شدند، می‌گوید این کسان به‌هیچ‌روی با بزرگانی هم‌چون ارسطو و افلاطون، که اینان آثارشان را ترجمه کرده‌اند، برابری نمی‌کنند. این سخن که گویا در تحقیر مترجمان یادشده گفته شده دربردارنده نکته

برجسته‌ای است، این‌که مترجم باید با نویسنده متن اصلی هم‌سر و دانشش هم‌سنگ او باشد. در غیر این صورت، نباید به خود جسارت ترجمه کردن را بدهد. به سخن دیگر، مترجم واقعی کسی است که دانشی برابر با نویسنده متن مبدأ دارد و از این ره‌گذر می‌تواند همه آن‌چه را او گفته است بفهمد، معنای آن را بازآفرینی کند، و به متن مقصد منتقل کند.

نکته درست و دل‌نشین دیگری که جاحظ گفته این است که مترجم باید زبان‌های هر دو متن مبدأ و مقصد را به خوبی و برابر هم بداند تا بتواند معنایی را که از متن مبدأ در ذهن خود بازآفرینی کرده است به زبان مقصد بیان کند. این نکته هم از این نظر که در دیدگاه‌ها و درس‌های امروز ترجمه بر آن تأکید می‌شود مهم است؛ هم از این نظر که نکته‌ای که جاحظ چندین سده پیش بر آن پای فشرده امروزه هنوز مورد غفلت است و بسیاری گمان می‌کنند که با دانستن مقداری واژه و دستور از یک زبان، می‌توانند دست به ترجمه از آن به زبانی دیگر بزنند، حال آن‌که حتی اگر آن زبان را نیک هم می‌دانستند، باز هم چون زبانی را که بدان ترجمه می‌کنند به خوبی نمی‌دانند، نباید وارد آوردگاه ترجمه شوند. امروز ما این گرفتاری را درباره زبان فارسی آشکارا می‌بینیم، چه این‌که بسیاری دانستن زبان فارسی را برای خود مفروض می‌دانند و با اندکی انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی، عربی، یا هر زبان دیگری که می‌دانند دست به ترجمه می‌زنند که بی‌آمد آن تولید شمار زیادی متن ناهمفهوم بی‌مایه در زبان فارسی است که نه تنها برای کشور هیچ بهره علمی یا فرهنگی ندارند، بلکه برای زبان فارسی نیز بسیار آسیب‌رسان و زیان‌آورند.

جاحظ استدلال‌هایی را درباره ناممکن بودن دانستن برابر دو زبان اقامه کرده است. استدلال‌های او در این زمینه بر این تصور استوار است که انسان یک قوه زبانی («قوة واحدة») بیش‌تر ندارد و به همین دلیل هر زبانی را که بیاموزد قوه زبانی خود را صرف آن کرده است. در نتیجه، زبان دیگری را نمی‌تواند به اندازه زبان نخست فراگیرد. در واقع، جاحظ، با این گفته، به نامتوازن بودن دوزبانگی در چنین شرایطی اشاره می‌کند که موضوع مهمی در میان موضوع‌هایی است که امروزه در جامعه‌شناسی زبان (sociolinguistics) بدان‌ها پرداخته می‌شود. هم‌چنین، آن‌چه جاحظ درباره تأثیرهای متقابل دو زبان و جذب شدن هریک از آن‌ها به دیگری بیان کرده بسیار به دیدگاه‌هایی نزدیک است که در مورد تداخل (interference) در زبان‌شناسی مقابله‌ای (contrastive linguistics) امروزی مطرح است و بنابراین، این نیز نشان دیگری بر دانش ژرف و دقیقی است که او درباره پدیده زبان داشته است.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل دیدگاه‌های جاحظ درباره ترجمه گواه شناخت ژرفی است که از یک سو، از «ترجمه» و از سوی دیگر، از لایه‌های چندگانه معنایی یک متن داشته است. جاحظ، در تبیین مسئله ترجمه و دشواری‌ها و ناممکنی‌های آن، به سه گونه از متن یعنی متن ادبی، علمی، و دینی توجه کرده و با آوردن نمونه‌ها یا طرح پرسش‌هایی به روشنی نشان داده است که ترجمه شعر و متن ادبی از متن علمی دشوارتر است و ترجمه متن دینی، به دلیل حساسیت‌هایی که درباره معنا، محتوا، و پیام آن وجود دارد، از هر متن دیگری پیچیده‌تر و حساس‌تر است. از ره‌گذر مقایسه دیدگاه‌های جاحظ درباره «ترجمه» و «معنا» با دیدگاه‌های مطرح امروزی در این زمینه درمی‌یابیم که در گذشته، در حوزه فرهنگی - تمدنی ما، دیدگاه‌های علمی ژرفی درباره ترجمه بیان شده است. از این رو، با هدف شکل‌گیری جریان علم درون‌زا و بومی، ضروری است که در رشته‌های مرتبط به این دست دیدگاه‌ها توجه دقیق‌تری شود و دیدگاه‌های امروزی در پیوند با آن‌ها معنامند شوند تا زمینه‌های ارائه دیدگاه‌های بومی پیوندیافته با تجربه زیسته انسان ایرانی در این بخش از علوم انسانی فراهم آید.

کتاب‌نامه

- اسماعیل، عناد غزوان، جلال خیاط، و علی عباس علوان (۱۹۸۰)، *مختارات من آثار الجاحظ*، عراق: دار الجاحظ للنشر.
- ابن‌ندیم، محمدبن اسحاق (۱۳۸۱)، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر و مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- امینی، رضا (۱۳۹۳)، «انگیزه‌ها و اهداف ترجمه در ایران: دیدگاهی تاریخی»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *مطالعات ترجمه*، س ۱۲، پیاپی ۴۵.
- الجاحظ، ابی‌عثمان عمروبن بحر (۱۹۴۹)، *کتاب الحیوان*، تحقیق و شرح عبدالسلام هارون، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- ذکاوئی قراگوزلو، علی‌رضا (۱۳۸۲)، *زندگی و آثار جاحظ*، تهران: علمی و فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۱)، «در ترجمه‌ناپذیری شعر»، فصل‌نامه هستی، س ۳، ش ۱۱.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۲)، *قدرت، دانش، و مشروعیت در اسلام*، تهران: نی.

واکاوی اندیشه‌های جاحظ درباره ترجمه و معنا در کتاب *الحيوان* (رضا امینی) ۱۲۵

محبتی، مهدی (۱۳۸۳)، «اهمیت جاحظ و دیدگاه‌های او در نقد و ادب اسلامی — ایرانی»،
دوفصل‌نامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، ش ۳.
یوسف، می (۱۳۸۳)، «جاحظ در پژوهش‌های خاورشناسان»، ترجمه حسین علی‌نقیان، آینه
پژوهش، پیاپی ۸۵

- Aarab, A., Ph. Provençal, and M. Idaomar (2000), "Eco-Ethological Data According to Ġāhiz through His Work *Kitāb Al-Haywān (The Book of Animals)*", *Arabica*, vol. 47, no. 2.
- Jackson, Sh. (1984), "Al- Jahiz on Translation", *Journal of Comparative Poetics*, no. 4.
- Landers, C. E. (2001), *Literary Translation: A Practical Guide*, Clevedon: Multilingual Matters LTD.
- Larson, M. L. (1984), *Meaning-Based Translation: A Guide to Cross-Language Equivalence*, Lanham: University Press of America.
- Mimouni, Ch. (2011), "Traduction du Texte Religieux: Créativité Littéraire et Persecution", *Științe Socio-Umane*, an III, nr. 1.
- Nida, E. A. (2001), *Contexts in Translating*, Amsterdam: John Benjamin's Publishing Company.
- Nida, E. A. and Ch. R. Taber (1982), *The Theory and Practice of Translation*, Second Photomechanical Reprint, Netherlands, Leiden: E. J. Brill.

